

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم ایروانی(ره)

بعضی از بزرگان مثل مرحوم محقق ایروانی در این بحث **بیع ما لا یوکل لحمه**، برای اینکه حرمت وضعیه این معامله را اثبات کنند به این آیه شریفه استدلال کرده اند: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**»، فرموده اند که آیه نهی می کند از اینکه مومنین بین خودشان اکل مال به باطل داشته باشند، و این باطل در آیه شریفه اعم از باطل عرفی و شرعی است، چون بحثی است که بعداً به مرور در جای خود مطرح می شود، که برخی قائلند که باطل در این آیه، خصوص باطل شرعی مراد است، کثیری قائلند که باطل عرفی مراد است، برخی هم می گویند این عنوان اعم را دارد و اعم از باطل شرعی و باطل عرفی است.

اگر بدست آوردن یک مالی از نظر عرف باطل بود و عرف بگوید این مالی که به دست این شخص رسید این هیچ استحقاقی را ندارد، مثلاً افرادی که در اداره ای کار می کنند اگر برای راه انداختن کار کسی با اینکه وظیفه قانونی آنها است که انجام دهند، باز از مراجعه کننده پولی را بگیرند، به عرف که می گوییم عرف می گوید این پول را به ناحق از ما گرفت، عرف این را باطل می داند و تعبیر می کنیم به باطل عرفی، و این رشوه هایی که این روزها در بعضی ادارات است بعنوان اکل مال به باطل است، عنوان رشوه فقهی را ندارد چون رشوه فقهی فقط در باب قضاوت است، در غیر باب قضاوت این پولهایی را که می گیرند عنوان رشوه فقهی را ندارد اما از مصادیق اکل مال به باطل است.

در چه صورت می توانیم بگوییم که از مصادیق اکل مال به باطل است؟ در صورتی که «باطل» در آیه شریفه را یا بگوییم باطل عرفی مراد است «**لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ**» یعنی آن طریقی که در عرف عنوان باطل را دارد از آن طریق مال بدست نیاورید، یا بگوییم اعم از باطل شرعی و عرفی است. مرحوم ایروانی همین نظر را دارند که این باطل در آیه شریفه اعم از باطل شرعی و عرفی است و عرف، پول دادن در مقابل بول حیوان غیر ماکول اللحم که حتی جواز شرب هم ندارد را باطل می داند. لذا از مصادیق اکل مال به باطل است، از این راه می فرماید که این معامله، معامله فاسدی است.

نظر مقابل مرحوم ایروانی

در مقابل این نظریه ایروانی برخی قائلند که اصلاً آیه شامل باطل عرفی نیست. به این بیان می فرمایند این «باء» در کلمه **بِالْبَاطِلِ**، باء سببیت است، آیه می فرماید «**لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**» آیه می فرماید اسباب بدست آوردن مال دو جور است: برخی اسباب، اسباب باطله است، یعنی باطل شرعی است، برخی اسباب، اسباب صحیحه است یعنی

صحیح شرعی است، آیه می فرماید که اگر می خواهید مال بدست بیاورید از راه اسباب باطله بدست نیاورید، یعنی آن اسبابی که شرع آن را باطل کرده است، اسباب باطله مثل قمار، غصب، سرقت، بیع منابذه، یک بیوع محرمة ای داریم که در زمان جاهلیت مرسوم بوده. آیه می فرماید **لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ**، یعنی «**بالاسباب الباطله**» یعنی اسبابی که شرع آنها را باطل می داند. پس چه کنید؟ باید **تجارة عن تراض** باشد، یعنی به اسباب صحیح شرعی باشد. اما کدام سبب باطل است و کدام باطل نیست اینها را دیگر آیه بیان نمی کند. - حالا بحث مفصلی است که این استثناء متصل است **إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**، یا استثناء منقطع؟ که در این قسمت بحث امروز کاری به این جهت نداریم. این فرمایش در کلمات مرحوم خوئی وجود دارد ایشان در رد کلام مرحوم ایروانی از این راه وارد شده اند - .

بررسی کلام ایروانی

به نظر می رسد فرمایش مرحوم ایروانی فرمایش تامی است. یعنی آیه دنبال اسباب شرعی باطله نیست، اسبابی که بطلانش بطلان شرعی است. به نظر ما آیه کاری به اسباب صحیح شرعی و اسباب باطله شرعی ندارد، آیه می فرماید اگر به دست آوردن مالی، در نزد شما باطل است و عرف این را باطل می داند می گوید حق شخص نیست که چنین مالی را داشته باشد، آن پول حرام می شود و معامله می شود معامله باطل. روی همین بیان در این معاملاتی که متأسفانه امروز در جامعه ما رایج است می شود استدلال کرد، معاملاتی مثل گلدکوئیست و معاملاتی که انواع مختلف دارد. اگر ما باطل را در آیه شریفه به باطل عرفی یا اعم از عرفی و شرعی معنا کردیم، می گوئیم اینها عرفاً باطل است که توضیح آن مفصل است.

اما به نحو اجمال این است که در این گونه معاملات افرادی که در رده دوم و سوم و چهارم تا صدم قرار دارند از آن شخصی که در طبقه صدم است و وارد این مجموعه می شود، پولی به حساب شخصی که در طبقه اول است می رسد، البته این پول را مسئول آن شرکت می ریزد ولی پول مال آن شخص است و جداگانه هم نیست، به حساب شخص اول می ریزد بدون اینکه استحقاقی داشته باشد، این مقدار رفته یک مشتری پیدا کرده، لذا اگر به خاطر مشتری اول و دوم حق الزحمه ای بدهند اشکالی ندارد اما اگر ادامه پیدا کند اشکال دارد.

به کسی گفتیم من این کتاب را می فروشم به شرط اینکه تا قیامت هر مشتری که آمد به هر کسی فروخت باز یک درصدی به من داده شود این یک چیز عقلانی نیست. معاملات ما و نحو استحقاقی که در این معاملات است باید روی عناوین عقلانی باشد. عرف می گوید پولی که از طبقه صدم به طبقه اول داده می شود عنوان باطل را دارد. یعنی این شخص نسبت به آن حقی نداشته. کسانی که این آیه شریفه **«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»** را خصوص شرعی می گیرند دیگر به عنوان اکل مال به باطل به عنوان قاعده کلی نمی توانند تمسک کنند، چون به شرع منحصر می شود، یعنی به آن اسبابی که شرع آن اسباب را باطل می داند، اموال را نخورید و تصرف نکنید، اما دیگر شامل باطل عرفی نمی شود و نمی توانیم در اینگونه معاملات رایجه به این آیه شریفه استدلال کنیم. پس استدلال مرحوم ایروانی هم به نظر ما تمام است.

نتیجه بحث

نتیجه این شد که در بیع ما لا یوکل لحمه به این نتیجه رسیدیم در این مورد، هم حرمت تکلیفیه وجود دارد و هم حرمت وضعیه.

بيع بول حيوان مأكول اللحم

از این بحث که بیرون بیائیم می آیم سراغ ابوال طاهره یا **بيع بول ما أكل لحمه یا مأكول اللحم** ، در مورد بول حیوان مأكول اللحم مشهور قائل به طهارتش هستند. همان مشهوری که قائل به طهارت هستند اختلاف دارند در اینکه آیا بول حیوان مأكول اللحم جواز شرب دارد یا نه؟ فرض کنید عربی که در بیابان بوده بول ابل که حیوان مأكول اللحم است، آب باشد یا نه، اختیاراً می تواند استفاده کند یا نه، برخی قائل به جواز شرب هستند و برخی هم قائلند به اینکه شربش جایز نیست اختیاراً، مگر برای معالجه یا برای اضطرار که اگر در بیابانی گیر کرده و آبی هم ندارد، برای اضطرار مانعی ندارد.

نظر مرحوم شیخ انصاری و صاحب جواهر

اینجا یک مطلبی که در بحث **بيع بول حیوان مأكول اللحم** مثل ابل غنم و بقر، هم از مرحوم شیخ انصاری و هم از مرحوم صاحب جواهر استفاده می کنیم این است که حرمت و بطلان معامله، جواز و صحت معامله، دأثر مدار همین مسئله جواز شرب و عدم جواز شرب است. از کلام مرحوم شیخ انصاری در مکاسب استفاده می شود - تعبیری که ایشان فرموده اند این است فرموده اند - بنابر این که ما بگوییم شربش جایز است بیعش صحیح است،

اگر گفتیم شرب بول حیوان مأكول اللحم جایز است اختیاراً، اینجا بیعش هم صحیح است و نافذ هم هست، اما شیخ می فرماید بنابر اینکه ما بگوییم جواز شرب ندارد دو قول در اینجا وجود دارد و در نتیجه قول به عدم صحت را قائل شده اند . پس میزان را در حرمت و عدم حرمت و صحت و عدم صحت آورده اند روی اینکه آیا جواز شرب دارد یا ندارد. اگر داشت معامله اش صحیح است و حرام هم نیست، اگر نداشت دو قول است و در نتیجه مرحوم شیخ قول به عدم صحت را تقویت می کنند. اگر کسی از شیخ سوال کند که فرق بین ابوال طاهره و خاک چیست؟ در بیع خاک می گویند بیعش جایز است و منافی هم دارد و خرید و فروش هم می کنند و خوردن خاک هم حرام است؟ جواب داده اند مرحوم شیخ بین بول طاهر و ادویه محرمه چه فرقی وجود دارد؟

کلام مرحوم صاحب جواهر

وقتی به عبارت صاحب جواهر علیه الرحمة مراجعه می کنیم صاحب جواهر هم گفته میزان این است که آیا قائل شویم که این ابوال طاهره جواز شرب دارند یا ندارند؟ ابتدا فرموده اگر گفتیم جواز شرب ندارد بیعش صحیح نیست، بعد فرموده اگر گفتیم جواز شرب هم دارد به سه دلیل بیعش صحیح نیست و بعد در آخر صاحب جواهر در ابوال طاهره، هم جواز شرب را درست می کنند و هم صحت بیع را، و نتیجه این می شود که می فرماید اگر گفتیم جواز شرب دارد بیعش صحیح است و اشکالی هم ندارد. این اجمالی از نظرات صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری.

فرمایش مرحوم امام(ره) و مرحوم خوئی(ره)

در بین متأخرین و معاصرین مرحوم امام و مرحوم آقاي خوئی(قدس سره) و برخی دیگر می فرمایند اینکه در ابوال طاهره بگوییم بحث مردد شود بین اینکه آیا جواز شرب دارد یا نه این بحث درستی نیست. فرموده اند اگر یک جواز عقلانی بر بیعش مترتب شد بیعش صحیح و جایز است، می خواهد جواز شرب داشته باشد یا نداشته باشد. این نظر را هم مرحوم امام(ره) دارند

و هم مرحوم آقاي خوئي(قدس سره). شما ملاحظه بفرمایید ببینید از قدما که شروع می کنیم، که قدما قائل بودند که اصلاً در مطلق ابوال (هم طاهره و هم غیر طاهره) هم بیعش حرام است و هم بیعش باطل، تغییر نظر فقها چه مقدار تطور داشته تا برسیم به نظر امام. امام در کتاب مکاسب محرمة در ص 56 می فرمایند «فتحصل مما ذكرناه جواز الانتفاع بصنوف النجاسات و لا دليل عام علي حرمة جميع الانتفاعات بها» می فرمایند انتفاع به اقسام نجاسات جایز است، دلیلی که دال بر حرمت جمیع انتفاعات اینها باشد نداریم «كما لا دليل كذلك علي حرمة بيعها».

بعد در آخر می فرمایند که «ففي كل مورد ليس الدليل إلا الأدلة العامة يحكم بجواز الانتفاع به و جواز البيع في ما ينفع به». می فرمایند در هر مورد که یک نفع عقلایی باشد معامله اش جایز است. این را امام در خصوص ابوال طاهره هم نمی فرمایند، در ابوال نجسه هم همین را دارند، در ابوال طاهره و عذره و منی و همه اینها، همین حرف را دارند. مگر اینکه دلیل دیگری داشته باشیم. می فرمایند هر نجسی یا هر چیزی که مثل بول مأكول اللحم طاهر باشد ملاک را نمی آوریم روی اینکه جواز شرب دارد یا نه، بلکه ملاک را می آوریم روی اینکه آیا نفع عقلایی دارد یا ندارد.

فرق مبنای مرحوم امام و خوئی با مبنای مرحوم شیخ و صاحب جواهر

روی مبنای امام و مرحوم آقاي خوئي لازم نیست که بحث کنیم که آیا بول حیوان مأكول اللحم جواز شرب دارد یا نه؟ اما روی مبنای شیخ و صاحب جواهر باید بحث شود که آیا بول حیوان مأكول اللحم جواز شرب دارد یا نه. ما بحث را به همان منوال صاحب جواهر و مرحوم شیخ دنبال می کنیم. چون اولاً خارج بحث اطعمه و اشربه هم خوانده نمی شود. شاید کسی از شما سوال کند که شما در فقه خود می گوید شرب بول ابل جایز است. اصلاً ببینیم که همچنین چیزی داریم یا نه. اولین بحثی که باید بکنیم این است که ببینیم که آیا ابوال طاهره، بول ابل و غنم و بقر، آیا جواز شرب دارد یا نه؟ و بر فرض اینکه جواز دارد، این مطلقاً است یا نه فقط در فرض تدایوی است یا نه علاوه بر فرض تدایوی برای اضطرار هم مانعی ندارد؟ که این را مطرح می کنیم و فرق بین ابوال طاهره و طین و ادویه که در کلمات شیخ هم مطرح شده روشن کنیم.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.